

Depicting Characters in Ibn Hesam's Khavaran Nameh

Mohammad Mojavezi*

شخصیت‌پردازی در خاوران‌نامه ابن حسام

خوسنی

محمد مجوزی*

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۲۲

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۶

چکیده

Abstract

Ibn Hesam is the first major processor of religious poetry and epic. Khavaran Nameh is the oldest religious epic in Bahre Motaghareb and is written in imitation of Ferdowsi's Shahnameh. Khayvran's Poems cover about 22,500 bits about the wars of Hazrat Ali and its followers with the King Khavaran and other idolaters such as Tahmas Shah and Salsal Shah for the propagation of Islam. And casting disbelief in the Middle East. This study seeks to analyze the character traits in this epic poem. The significance of the character of the story is enough to say that it would not had happened anything if there hadn't been any character in the narrative. The results of the study indicated that in eastern Iran, about 95 characters have been involved. Of which, 14 are dynamic characters and the rest are static. The frequency of each type of character are as follows: 81, 36, 8, 13, and 0. This shows that besides the static nature of most characters, Ibn Hussam described the exact and complete saga of his characters and discouraged from choosing stereotypical characters. He has also been involved in the characterization of this epic poem in both direct and indirect ways. In their expression, they sometimes describe them and sometimes display the actions of individuals, they know the audience. He has also been able to thoroughly explore the character and illustrate his art of writing.

Keywords: Ibn Hesam, *Khavaran Nameh*, Character, Characterization, Epic.

ابن حسام نخستین پردازشگر بزرگ و نامدار شعر مذهبی و حماسه دینی است. *خاوران‌نامه* وی قدیمی‌ترین حماسه دینی در ادب فارسی در بحر متقارب بوده و به تقلید از *شاهنامه* فردوسی سروده شده است. ابیات *خاوران‌نامه* حدود ۲۲۵۰۰ بیت در خصوص جنگ‌های حضرت علی (ع) و یاران آن حضرت با شاه خاوران و امرای بت‌پرست دیگر مانند تهماس‌شاه و صلصال‌شاه برای اشاعه اسلام و برانداختن کفر در خاورزمین است. این پژوهش در صدد است تا شیوه‌های شخصیت‌پردازی در این منظومه حماسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. در بیان اهمیت شخصیت داستانی همین بس که اگر در داستان، شخصیت وجود نداشته باشد، ماجرای اتفاق نخواهد افتاد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که در *خاوران‌نامه* حدود ۹۵ شخصیت نقش‌آفرینی کرده‌اند که از این تعداد ۱۴ شخصیت پویا و مابقی ایستا هستند. بسامد هر یک از انواع شخصیت به ترتیب عبارت‌اند از: شخصیت‌های قراردادی ۸۰، نوعی ۷۷ مورد، همه‌جانبه ۳۶، نمادین ۱۰، تمثیلی ۳، قالبی ۰ و این نشان می‌دهد که علاوه بر ایستا بودن اکثر شخصیت‌ها، ابن حسام به توصیف دقیق و کامل شخصیت‌های حماسه خود پرداخته و از گزینش شخصیت‌های کلیشه‌ای خودداری کرده است. همچنین وی در شخصیت‌پردازی این منظومه حماسی از دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم بهره برده است. در نمایش و بیان آنان در بعضی مواقع از توصیف و گاهی با نمایش اعمال اشخاص، آنان را به مخاطب می‌شناساند. وی توانسته است به خوبی شخصیت را درون‌کاوی کند و هنر نویسندگی خود را نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: ابن حسام، *خاوران‌نامه*، شخصیت، شخصیت‌پردازی، حماسه دینی.

* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zabol University, Iran.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زابل، ایران.
momojavezy@yahoo.com

مقدمه

مولانا محمد بن حسام خوسفی، شاعر و عارف نامدار قرن نهم هجری، از زمره شاعران خراسان است و با اشعار مذهبی و حماسه دینی *خاوران‌نامه* بر تارک فرهنگ و ادب ایران درخشش خاصی دارد. *خاوران‌نامه* وی روایت و بیان زنجیره‌ای از وقایع در پی یکدیگر عرضه شده است؛ بدین صورت که سپاه اسلام از مدینه راهی مغرب می‌شود و به ترتیب در سرزمین خاوران، قهرمان، ساحل‌زمین و قام، کافران (غیرمسلمانان) را برمی‌اندازد، اهل آن مناطق را به اسلام دعوت می‌کند و آن سرزمین را در تصرف آیین الهی درمی‌آورند و سپس پیروز و سربلند به مرکز حکومت اسلامی یعنی مدینه باز می‌گردند.

این داستان‌ها در *خاوران‌نامه* نقشی مهم دارند و از زاویه‌های مختلف قابل تحلیل هستند. هر داستان بخش‌ها و عناصری دارد که پیکره اصلی آن را به وجود می‌آورد. به این عناصر، عناصر داستان می‌گویند؛ عناصری که دارای رابطه متقابل با یکدیگرند و شبکه در هم تنیده‌ای را تشکیل می‌دهند که هر کدام در رابطه با هم تعریف می‌شود. مهم‌ترین عناصر داستان عبارت‌اند از: شخصیت، پیرنگ، درون‌مایه، موضوع، صحنه، فضا و زاویه دید. با توجه به اهمیت شخصیت و نقش پایه‌ای آن در توسعه و پیشبرد حوادث و طرح داستان، موضوع این مقاله به بررسی شیوه‌های شخصیت‌پردازی در شاهکار حماسه دینی؛ یعنی *خاوران‌نامه* ابن حسام خوسفی می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

در مورد *خاوران‌نامه* پژوهش‌های متنوعی انجام شده از جمله: احمدی بیرجندی (۱۳۶۹) در مقاله‌ای با عنوان «دیدگاه‌های اخلاقی و اجتماعی محمد بن حسام خوسفی بیرجندی در منظومه *خاوران‌نامه*» به بررسی مضامین اخلاقی و گاه اجتماعی که ظاهراً، خارج از متن مورد نظر شاعر می‌باشد، پرداخته است.

عطاشیبانی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «تصویرآفرینی بلاغی در *خاوران‌نامه* ابن حسام خوسفی بیرجندی»، پس از بررسی مقدمه و هزار بیت از متن کتاب با روش آماری و سپس تحلیل گونه‌ای بر محتوای آن، نشان می‌دهد که ابن حسام ضمن بیش‌ترین استفاده از هنر بیانی تشبیه در متن، تصویر را در خدمت موضوع حماسی و بیان باورهای دینی خود قرار داده است.

راشدمحصل (۱۳۷۸) در مقاله‌ای با عنوان «*خاوران‌نامه* یک حماسه دینی تاریخی یا یک منقبت‌نامه اعتقادی تبلیغی»، کوشیده است با بررسی عوامل عمده و عناصر شعری در منظومه *خاوران‌نامه* این نکته را اثبات کند که این اثر یک منقبت‌نامه اعتقادی است و هدف نویسنده از سرودنش بیشتر برکت‌جویی از پیشگاه ائمه هدی به ویژه حضرت امیرالمؤمنین^(ع) و نیز مقابله و معارضه با پیروان مذاهب دیگر است.

سؤالات پژوهش

۱. ابن‌حسام در آفرینش حماسه دینی *خاوران‌نامه* به چه میزان، شخصیت خلق کرده است؟

که خواننده با آنها هم‌ذات‌پنداری کند، دوستشان بدارد یا از وجودشان احساس نفرت کند». (بیکهام، ۱۳۸۷: ۳۲)

هر موجودی که گوشه‌ای از روایت را به عهده بگیرد و درباره خصوصیات خودش و دیگران حرفی بزند، شخصیت است. «شخصیت در لغت به معنی ذات و خلق و خوی مخصوص شخص است و در معنی عام، عبارت از مجموعه خصوصیاتی است که حاصل برخورد غرایز و امیال نهفته انسان با دانش‌های اکتسابی او در زمینه‌های مختلف اجتماعی می‌باشد. (داد، ۱۳۸۷: ۳۰۱) در مورد شخصیت تعاریف متعددی ارائه شده است. «شخصیت موجود جاندار یا جاندار انگاشته‌شده‌ای است که حضور، تفکرات و اعمالش به هر واقعه محتمل‌الوقوع، حیات و حرکت می‌بخشد و به آن واقعه، شکل و ساختمان داستانی و هنری می‌دهد». (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۸۰) وی شخصیت را عامل حرکت و حیات وقایع داستانی می‌داند. مقدادی در تعریف خویش از شخصیت به ویژگی‌هایی که همه افراد حقیقی به وجوه مختلف از آن بهره‌مند هستند، تأکید می‌کند. (مقدادی، ۱۳۷۸: ۳۳۳) تعریف سیما داد از شخصیت همان تعریفی است که مقدادی ارائه داده است. (داد، ۱۳۸۷: ۳۰۱) تنوع تعاریف و دیدگاه‌ها درباره شخصیت حاکی از اهمیت ویژه این عنصر داستانی در روند شکل‌گیری و تأثیرگذاری داستان است. بنابراین شخصیت نقش کلیدی و اساسی در داستان دارد. شخصیت‌پردازی فرایندی است که به کار بازشناختن شخصیت می‌آید. سرشت‌نمای یک

۲. شیوه‌های شخصیت‌پردازی ابن‌حسام در خاوران‌نامه چگونه است؟

ضرورت انجام پژوهش

در میان عناصر داستان شخصیت و شخصیت -پردازی از مهم‌ترین عناصر داستان هستند؛ زیرا تاکنون هیچ داستان و قصه‌ای بدون حضور شخصیت ساخته نشده است. همچنین یکی از راه‌های شناخت دقیق و فهم درست یک داستان و در عین حال مهم‌ترین آن در مواردی خاص، تحلیل شخصیت‌های داستان است. برای ابن‌حسام، شاعری هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است که تا حدودی آن منش والا و شخصیت بارز انسانی را برای دیگران نمودار سازد و این از اخلاق نیکو و لطافت طبع شاعر نشأت می‌گیرد. وی در شعر و شاعری دستی توانا داشته، اما آن‌گونه که باید بر روی آثار او پژوهشی صورت نگرفته است و سعی بر این است تا با انجام این پژوهش گوشه‌ای از هنر شاعری وی آشکار شود.

بحث اصلی

۱. شخصیت

پرداختن به عنصر شخصیت یعنی ارتباط مستقیم با ویژگی‌های روحی و روان‌کاوی شخصیت‌های داستان. «شخصیت‌های داستانی چیزی بیش از یک اسم و توصیفی مختصر درباره آنها هستند و شما در مقام نویسنده، باید به آنها جان بدهید. باید دقیقاً در محور داستان‌هایتان آدم‌هایی قرار بگیرید که گیرا و جاندار باشند؛ یعنی نیاز به شخصیت‌های داستانی پرشور و حرارتی دارید

۲-۱. انواع شخصیت‌ها در خاوران‌نامه

الف) شخصیت ایستا و شخصیت پویا

«شخصیت ایستا، شخصیتی در داستان است که تغییر نکند یا اندک تغییری را بپذیرد. به عبارت دیگر، در پایان داستان همان باشد که در آغاز بوده است.» (میرصادقی، ۱۳۷۹: ۹۳) شخصیت ایستا، حول محور خصوصیت واحدی ساخته می‌شود، طرحی کلی است فاقد جزئیات فردی.

«شخصیت پویا، شخصیتی است که مدام در داستان دستخوش تغییر و تحوّل باشد و جنبه‌ای از شخصیت او، عقاید و جهان‌بینی او یا خصلت و خصوصیت شخصیتی او دگرگون شود.» (همان: ۹۴).

در *خاوران‌نامه*، نقش برخی شخصیت‌ها تغییر می‌کند و گاه یک چهره، در حوزه‌های کارکردی متفاوت عمل می‌کند؛ مثلاً شخصیتی که در ابتدا کارکردی شیربانه دارد در ادامه قصه به یاریگری تبدیل می‌شود که گاه به صورت مستقیم و گاه با دادن عوامل جادویی، قهرمان را در انجام کارهای دشوار یا حل مشکلات یاری می‌دهد. از این رو، نوعی تغییر و دگرگونی در شخصیت دیده می‌شود. به عنوان نمونه: دل افروز دختر نواذرشاه با دیدن کمان سعد و قاص شیفته و عاشق وی می‌شود و حتی حاضر است برای رسیدن به سعد، از کفر جدایی بگیرد و به آیین اسلام درآید. این خود تکامل و پویایی شخصیت را نشان می‌دهد. علاوه بر دل افروز شخصیت‌های دیگری همچون سفیان، زن خاوران، پشنگ، فربرز، میرسیاف، میرزنهارخوار، گلچهر، گل اندام، شمامه، عیان منجم، خمارملعون، فیروزشاه، تهماس‌شاه،

شخصیت، به نظامی از بن‌مایه‌ها گفته می‌شود که به طرزی لاینفک به او وابسته است. در معنایی محدودتر منظور از سرشت‌نما بن‌مایه‌هایی است که روان شخصیت و سرشت او را معین می‌کنند. (تودوروف، ۱۳۹۲: ۳۲۶) شخصیت‌پردازی، آفرینش اشخاص با ویژگی‌های اخلاقی و روحی شخص در داستان یا نمایش‌نامه یا شعر است.

۲. بررسی شخصیت و شخصیت‌پردازی در *خاوران‌نامه*

در *خاوران‌نامه* ۹۵ شخصیت نقش‌آفرینی کرده‌اند: پیامبر (ص)، سعد و قاص، دل افروز، ابوالمحجن، علی^(ع)، سفیان، خداوند، مالک، قنبر، سروش، پشنگ، فربرز، دلدل، میرزنهارخوار، نگین‌بک، پیر زاهد، گلچهر، عمر، دژبان، خالد، جبرئیل، عمروامیه، گل اندام، فیروزشاه، خضرنبی، پادشاه آدمی خوارگان، شمامه، فتاح، نوادر، قطار، جیم، هلال هبیره، لات، چپیال، خاوران شاه، قباد، ایلاق ترک، رعد عمار، میرسیاف، دیوان، اژدها، شاپور، جمشیدشاه، نوشاد، هومان، هاموس، عیان منجم، جهان‌گیر، اردشیر، ارمان حاجب، طاغون، قره، خمار ملعون، عثمان، بهمن، کامکار، پری‌دخت، شیخال جادو، زن خاوران، شهریار بن ناهید شاه، تهماس‌شاه، زال، قبط‌شاه، ارغون کوهی، سمداد، سمرق، صلصال، کوشیار، عاد، نوراین، سام، سربال، قهرمان، نوزاد، گودرز، گیو، تهمتن، شهبال، طهماسب، مره، قرطاس ساحلی، مهیار، شداد. عمیاق دیو، سیماب، خرداد، گلباد، عمادالملک، فسحان، تمرتاش، عنبر، زید بن افلج، فرهاد، گرگین.

ثابت قدم مانده‌اند. از آنجایی که حماسه تقابل خیر و شر است، پس دو گروه هم‌چنان در مسیر اهداف خود به حرکت خویش ادامه داده‌اند؛ شخصیت‌های حماسهٔ دینی *خاوران‌نامه* همچون پیامبر^(ص)، امام علی^(ع)، ابوالمحنن، سعدوقاص، مالک و... در مسیر خیر بوده‌اند و همچنان برای ترویج اسلام و فضایل آن تلاش بسیار کرده‌اند و شخصیت‌هایی همچون پادشاه آدمیخوارگان، قطار، نوادر، جیم، لات، قباد و... در راه کفر بوده و به آن اصرار ورزیده و همچنان بر آیین کفر خود باقی مانده‌اند.

عمیق دیو و عمادالملک دچار تغییرات جهان‌بینی و عقایدی شده‌اند. از آنجایی که هدف *خاوران‌نامه*، تحکیم ایمان مردم و برانگیختن حسّ تحسین شیعیان و دوستان آل علی^(ع) بوده است، پس تغییرات شخصیت‌ها بیشتر در مسیر تکامل روحی و بُعد دینی صورت گرفته است و از کفر به آیین اسلام روی آورده‌اند. در میان ۹۵ شخصیت موجود در *خاوران‌نامه* ۱۶ شخصیت پویا و سایر شخصیت‌ها ایستا هستند. ایستایی شخصیت‌ها نیز بدین‌گونه است که هر یک از آنان در مسیر حرکت خود



نسخهٔ بدل یا کلیشهٔ شخصیت‌های دیگری باشند. شخصیت‌های قالبی از خود هیچ تشخیصی ندارند. ظاهرش آشناست، صحبتش قابل پیش‌بینی است. نحوهٔ عملش مشخص است؛ زیرا بر طبق الگویی

(ب) انواع شخصیت (قالبی، قراردادی، نوعی، تمثیلی، نمادین و همه‌جانبه)
- شخصیت قالبی
«شخصیت‌های قالبی، شخصیت‌هایی هستند که

شخصیت قراردادی

«شخصیت‌های قراردادی افراد شناخته‌شده‌ای هستند که مرتباً در نمایشنامه‌ها و داستان‌ها ظاهر می‌شوند و خصوصیتی سنتی و جا افتاده دارند. شخصیت‌های قراردادی به شخصیت‌های قالبی خیلی نزدیک هستند و گاه تشخیص این دو از هم دشوار است». (میرصادقی، ۱۳۷۹: ۹۹)

بنابراین، به شخصیت‌هایی که در بیشتر داستان‌ها یا نمایشنامه‌ها وجود دارند و هر بار با همان خصوصیات قدیمی و شناخته‌شده خود در داستان ظاهر می‌شوند، شخصیت قراردادی می‌گویند. در *خاوران‌نامه* ۸۰ شخصیت قراردادی وجود دارد. چون *خاوران‌نامه* حماسه است و بیشتر اشخاص آن شامل، پهلوانان، قهرمانان، گردان، عیاران و وزیران، دیوان، اژدها است و همان‌گونه که میرصادقی بیان کرده است، «در قصه‌های قدیمی، غول‌ها، دیوها، جن‌ها، پری‌ها، جادوگرها، دلک‌ها، عیارها، پهلوانان، وزیران دست راست، وزیران دست چپ از نمونه‌های شخصیت قراردادی هستند». (همان‌جا)

شخصیت نوعی

«شخصیت نوعی یا تیپ نشان‌دهنده خصوصیات گروه یا طبقه‌ای از مردم است که او را از دیگران متمایز می‌کند. شخصیت نوعی نمونه‌ای است برای امثال خود. برای آفریدن چنین شخصیتی باید حقیقت را از چند نمونه واقعی و زنده گرفت و با هنرمندی در هم آمیخت تا شخصیت نوعی مورد نظر آفریده شود». (همان: ۱۰۹)

«قصه‌نویس ممکن است شخصیت خود را به

رفتار می‌کند که ما با آن قبلاً آشنا شده‌ایم». (میرصادقی، ۱۳۷۹: ۹۶)

نویسندگانی که بیش از حد به شخصیت‌های قالبی و شناخته‌شده روی می‌آورند، چندان به خود زحمت نمی‌دهند که به دنبال شخصیت‌های واقعی باشند و به همین دلیل نمی‌توانند شخصیت‌های زنده‌ای بیافرینند. یکی از دلایل این امر را می‌توان کمبود استعداد هنری در خلق شخصیت‌ها دانست. به همین دلیل نویسنده نمی‌تواند شخصیتی را که دارای انسجام کافی باشد خلق کند. می‌توان با قاطعیت بیان کرد که در *خاوران‌نامه* شخصیت قالبی وجود ندارد؛ زیرا بر طبق گفته بیشاب برای پرهیز از خلق اشخاص قالبی دو شیوه وجود دارد:

۱. درون‌کاوی سریع شخصیت.

۲. ایجاد وضعیتی منحصر به فرد برای

شخصیت». (بیشاب، ۱۳۷۴: ۱۷۹-۱۷۸)

ابن‌حسام در ابتدای ورود شخصیت به داستان به درون‌کاوی شخصیت می‌پردازد. به عنوان نمونه وقتی از شیخال جادو سخن می‌گوید، از ترفندهای جادویی او سخن می‌راند و خواننده را با خبث و پلیدی باطنی او آگاه می‌سازد. همچنین وی وضعیتی منحصر به فرد را برای شخصیت ایجاد می‌کند و شخصیت‌های حماسه خود را در فضایی جدید قرار می‌دهد و صحنه‌ها به هیچ عنوان تکراری نیست. رخ دادن اتفاقات در مکان‌های غریب و ناآشنا و جدید مثلاً مکانی چون کوه بلور. وقتی از شجاعت علی^(ع) سخن می‌گوید، از فتح این کوه سخن می‌گوید و او را با رستم *شاهنامه* مقایسه می‌کند و حتی برتر از وی می‌داند.

و صفتی می‌شوند». (میرصادقی، ۱۳۷۹: ۱۰۴) بسامد این نوع شخصیت در *خاوران‌نامه*، سه مورد است در این نمونه می‌توانیم دلدل، ازدها و دیوان را قرار داد که دلدل تمثیلی از یاریگری است و ازدها و دیوان ممثّل نیروهای بدی و شر می‌باشند.

شخصیت نمادین

شخصیتی که رفتار و گفتارش ارائه‌کننده عقیده و یا کیفیت روحی و اخلاقی باشد، شخصیت نمادین می‌گویند. شخصیت نمادین، تجسم و نمادی از چیزهایی است که قبلاً درک نشده است. «فرد نمادین کسی است که حاصل جمع اعمال و گفتارش، خواننده را به چیزی بیشتر از خودش راهنمایی کند؛ مثلاً او را همچون تجسمی از وحشی‌گری، نیروهای رهایی بخش یا مظهري از امید ببینند». (همان: ۱۰۷) بسامد این موارد در *خاوران‌نامه*، ده مورد است که عبارت‌اند از: جبرئیل، خضر، سروش، پیرزاهد، علی^(ع)، پیامبر^(ص)، خدواند و سروش که نمادهای از حق و یاریگری هستند و ازدها، دیوان و لات که نمادی از شر و بدی هستند و از ابتدا تا انتهای ماجراهای *خاوران‌نامه* حضوری پررنگ دارند.

شخصیت همه‌جانبه

«شخصیت‌های همه‌جانبه در داستان‌ها توجه بیشتری را به خود جلب می‌کنند. این شخصیت‌ها با جزئیات بیشتر و مفصل‌تر تشریح و تصویر می‌شوند، خصلت‌های فردی آنها ممتازتر از شخصیت‌های دیگر رمان است». (همان: ۱۱۰)

عنوان یک تیپ انتخاب کند یا به عنوان یک فرد اگر متعلقات تیپ در پایان داستان دست‌نخورده ماندند، شخصیت به صورت تیپ باقی‌مانده است؛ ولی اگر متعلقات و عقاید او دچار دگرگونی شوند، تیپ به طور نسبی یا کامل به صورت فرد درآمده است». (براهنی، ۱۳۷۲: ۲۹۱) با توجه به تعاریف بالا شخصیت‌های نوعی همان شخصیت‌های ایستا هستند. در *خاوران‌نامه* ۷۷ شخصیت نوعی وجود دارد. قبط شاه، نوادرشاه، صلطصال شاه، جمشیدشاه از نمونه‌های نوعی شخصیت و نماینده تیپ شخصیتی پادشاهان هستند؛ زیرا از ابتدا تا انتهای داستان پادشاه می‌مانند و تغییر و تحوّل خاصی در شخصیت آنها صورت نمی‌گیرد.

یا مالک، ابوالمحجن، سعدوقاص، خالد و... نمونه‌هایی از شخصیت‌های نوعی و نماینده تیپ شخصیتی پهلوانان هستند. پهلوانانی که در حوزه خیر و همراه امام علی^(ع) بوده‌اند و تا پایان، همراه امام علی^(ع) باقی مانده‌اند.

جیم، قباد، ایلاق ترک، رعدعمار، شیخال جادو، قرطاس ساحلی، مهیار، شداد، سیماب، خرداد، قره و ... شخصیت‌های نوعی و نماینده تیپ شخصیتی پهلوانان هستند. پهلوانانی که در حوزه شر بوده‌اند و در راه کفر جان خود را از دست داده‌اند.

شخصیت تمثیلی

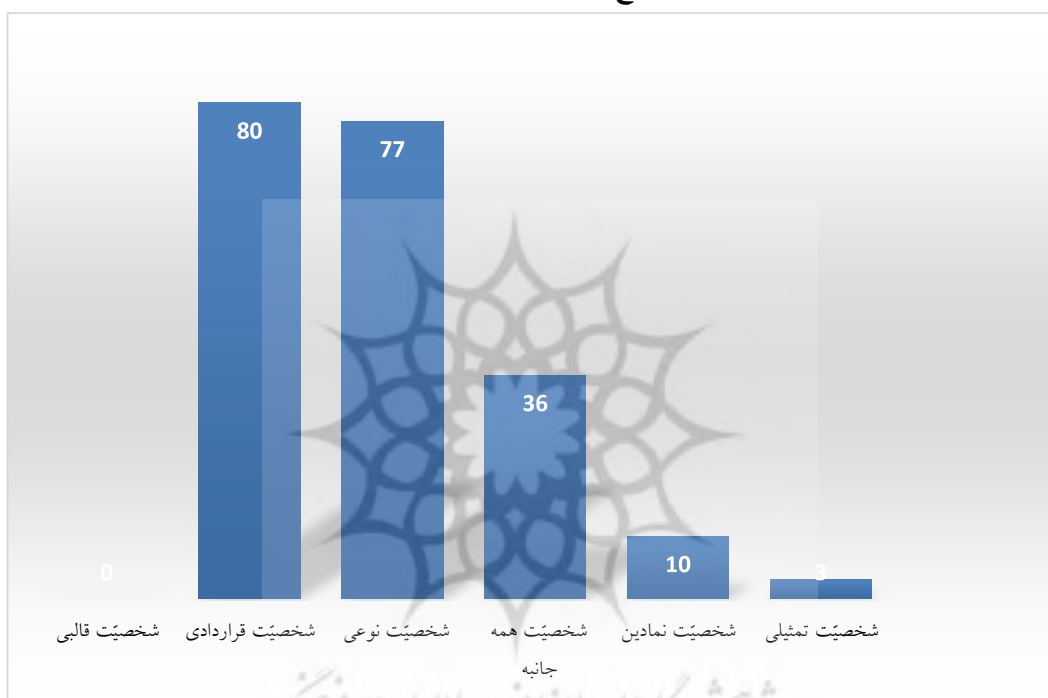
شخصیت‌های تمثیلی، شخصیت‌های جانشین-شونده هستند؛ به این معنا که شخصیت یا شخصیت‌هایی جانشین فکر، خلق و خو، خصلت

- ابن‌حسام نیز در معرفی شخصیت‌های نقش اول و مهم خود، به بیان تمامی خصوصیات ظاهری و اخلاقی آنان می‌پردازد. مثلاً در توصیف قطار به صفاتی چون دزد بودن، خونخواری، بیدادگری، جفاپیشگی و سنگدلی او اشاره می‌کند و در همان ابتدای ورود وی به داستان خواننده را از شخصیت او آگاه می‌کند:
- که همزاد بودش ز پشت پدر
چو آهن جفا پیشه و سنگدل
به نزدیک او آدمی، خوار بود
به کفر آن سیه رو سیه رای بود
یکی دزد خونخوار بیدادگر
جهانی ز دیدار او تنگدل
که هم دزد و هم آدمی خوار بود
به حصن بیاض اندرش جای بود
(خوسفی، ۱۳۸۶: ۶۶)
- ابن‌حسام در معرفی فیروزشاه هنگام ورود به بطن داستان، از نسبت او با شیخال جادو، دلیری، جوانمردی، بخشندگی، دادگری، سخنگویی، خوشخویی، مهمان‌نوازی و ... یاد می‌کند. بدین‌گونه ابن‌حسام ذهن شخصیت را می‌کاود و احساسات درونی‌اش را تشریح می‌کند و خواننده را در جریان فعل و انفعالات روحی و معنوی آنها می‌گذارد.
- سراینده کاین نامه بنیاد کرد
که داماد بودش یکی شهریار
سزاوار شاهی و زیبایی تخت
جوانمرد و بخشنده و دادگر
سخنگوی و خوشخوی و مهمان نواز
به فر فریدون فرخنده بود
- شیخال جادو چنین یاد کرد
دلیر و پسندیده روزگار
کجا نام او شاه پیروز بخت
نهادش همه راستی و هنر
طرف ساز و دلجوی و دشمن گذار
از او نام داد و دهش زنده بود
(همان: ۴۸۶)
- گاهی توصیف شخصیت، توسط خود فرد انجام می‌شود:
- بدو گفت من مالک اژدرم
زمین عرب بوم و زاد من است
نگر تا چه آمد ز بد بر سرم
به یثرب نشست و نهاد من است
(خوسفی، ۱۳۷۷: ۱۹/ ۱۹-۴)
- با در بیان شخصیت دلافروز شاعر زیبایی او را به طور کامل ترسیم می‌کند: رخسار ماه مانند، رخ روشن، زلفان تابدار و... (همان: ۵۵)
- سایر شخصیت‌هایی که شاعر به توصیف کامل آنان پرداخته عبارت است از: نوادرشاه (همان: ۴۳)؛ زعدعمار (همان: ۱۱۰)؛ ایلاق ترک (همان: ۱۳۵)؛ گل اندام دخترشاه خوران (همان: ۲۱۳)؛ عیان منجم (همان: ۲۴۷)؛ خماری ملعون (همان: ۲۹۱)؛ عمرو امیه (همان: ۲۹۹)؛ بهمن (همان: ۳۳۸)؛ شداد (همان: ۳۶۹)؛ شبیان (همان: ۳۸۷)؛ شیخال جادو (همان: ۳۹۶)؛ پری‌دخت (همان: ۴۸۶)؛ ابوالمحجن (همان: ۳۷)؛ سعد وقاص (همان: ۳۷)؛ هلال هبیره (همان: ۴۰)؛ قطار (همان: ۶۸)؛ سفیان (همان: ۸۰)؛ فربرز (همان: ۱۷۴)؛ پشنگ (همان: ۱۷۴)؛ میرزنهار خوار (همان: ۱۳۹)؛ نگین بک (همان: ۱۳۹)؛ شمامه

شاه (خوسفی، ۱۳۷۷: ۴۵۰): تهماسب‌شاه. (خوسفی، ۱۳۷۷: ۳۳۲) از میان ۹۵ شخصیت موجود در *خاوران‌نامه* ۳۶ شخصیت جامع و سایر شخصیت‌های موجود، طرح‌هایی هستند که صحنه داستان را پر می‌کنند.

(خوسفی، ۱۳۷۷: ۱۹۸): ناهید شاه (خوسفی، ۱۳۷۷: ۲۵۲): فرخ (خوسفی، ۱۳۸۶: ۳۲۴): پیامبر (همان: ۳۶): میرسیاف (همان: ۱۱۷): عملاق (همان: ۱۱۸): عمادالملک (همان: ۱۱۹): شاپور (همان: ۲۱۹): ارمان (همان: ۲۳۶): قبط

بسامد انواع شخصیت‌ها در خاوران‌نامه



اجزای کلام معرفی می‌شود». (ریمون‌کنان، ۱۳۸۷: ۸۴) یعنی نویسنده شخصیت داستان را به صراحت و آشکارا معرفی می‌کند. (اسماعیل‌لو، ۱۳۸۴: ۶۸)

الف) توصیف مستقیم

ابن‌حسام با شرح و تحلیل رفتار، افکار و اعمال، شخصیت‌ها را به خواننده معرفی می‌کند. در بیشتر مواقع شخصیت‌ها را در هنگام ورود به

۲-۲. شیوه‌های شخصیت‌پردازی در *خاوران‌نامه*

۲-۲-۱. شخصیت‌پردازی مستقیم

در شیوه مستقیم، نویسنده خود به ما می‌گوید که شخصیت او چه صفات و خلق و خویی دارد یا از طریق شخصی دیگر او را به ما معرفی می‌کند. خواننده به صورت خودآگاه شخصیت را می‌شناساند. (رحمانی خیای، ۱۳۸۲: ۲۴۴) «در توصیف مستقیم، خصلت شخصیت با یک صفت، اسم معنی یا احتمالاً برخی دیگر از انواع اسم یا

داستان با تمامی صفات ظاهری و باطنی‌شان تشریح و تفسیر می‌نماید و گاهی شناخت نوع شخصیت را به خواننده واگذار می‌کند تا از عمل و کردارش در برخورد با حوادث و مسائل او را بشناسد. در واقع ابن‌حسام چون عقل کلی رفتار کرده است و درون شخصیت را به خواننده نشان می‌دهد. وی دارای ذوقی ذاتی و احساسی لطیف است و در جای‌جای اشعارش هنر شاعری او نمایان است. در توصیف، زبانی توانا دارد. به اقتضای حال و مقام به کلمات روح می‌بخشد. آنجا که به وصف و زیبایی زیبارویان می‌پردازد، سخن او نرم، دلپذیر و گوشنواز است و آنگاه که وارد وصف پهلوانان می‌شود، سخن او تند و گرم می‌شود و روح حماسی بر آن غالب می‌گردد. ابن‌حسام در *خاوران‌نامه* برای معرفی پیامبر به مخاطب از شیوه توصیف استفاده می‌کند:

فروزنده ماهی ز اوج صفا
خردمند سروی ز دارالسلام
بهار رخس سنبل و یاسمین
جمالش ز خورشید پیرایه داشت
سواد شب از عکس گیسوی اوست
وجودش چو القاب او مصطفی
چو کبک دری چابک و خوش خرام
وز آن سنبل، آهوی او خوشه‌چین
ز عنبر سر زلف او مایه داشت
فروغ مه از پرتوی ذوی اوست
(خوش‌کنار، ۱۳۸۶: ۳۶)

یا در توصیف دل افروز، دختر نوادر شاه، ۲۴ بیت را به وصف او اختصاص می‌دهد و چهره زیبای او را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد

که گل از دیدن روی او شگفت‌زده می‌شود و سرو، بلند قامتی خود را مدیون اوست:
به ابرو دل آشوب آفاق بود
شکر تند شد چون دهانش بدید
خرد خرده دان گشت و لب خرده جوی
که پیوسته ابروی او طاق بود
کمر بست نی چون میانش بدید
زبان گفت هیچ از دهانش مگوی
(همان: ۱۷-۱۶)

در توصیف پری دخت، چنین می‌سراید:
یکی سرو نورسته از باغ جان
گل و سنبلش مشکبوی آمده
لب لعل او دُرچ یاقوت بود
زنی ماه رخسار و خورشید چهر
پری چهره بود و پری دخت نام
سزاوار چون دیده مردمان
ز سنبل گلش سایه جوی آمده
که از گوهر، آن درج را قوت بود
که خورشید بر ماه او داشت مهر
هنرهای مردان بر آن زن تمام
(همان: ۴۸۶)

صفت‌های به کار رفته برای امام علی^(ع) در این اثر یا دلالت بر قدرت جسمانی و جنگاوری آن حضرت دارند یا خصوصیات اخلاقی او را نشان می‌دهند یا اینکه حکمت و دانش او را ترسیم می‌کنند. در بین این سه دسته صفت، نوع اول کاربرد بیشتری دارد. علت برجسته‌سازی این نوع صفت‌ها، این است که این اثر یک اثر حماسی است. بنابراین، نوع ژانر ادبی در انتخاب صفت‌ها تأثیرگذار بوده است.

حوادث نشان می‌دهد. بیان کنش‌ها، واکنش‌ها، تجسم حرکات آنان و سهیم کردن خواننده و دریافت ویژگی‌های ظاهری و درونی آنها، روشی بارز در *خاوران‌نامه* است که آن را به آثار داستانی شبیه می‌کند و تلفیقی از نشانه‌های تصویری غیرصفتی ساده و مرکب به صورتی زنده است که نقش آنها را نیز در طرح داستانی نمودار می‌سازد.

الف) اعمال و رفتار

این روش عرضه کردن شخصیت‌ها جزء جدایی‌ناپذیر روش نمایشی است؛ زیرا از طریق اعمال و رفتار شخصیت‌هاست که آنها را می‌شناسیم.

آیات زیر مسلمان شدن تقلبی خاوران را نشان می‌دهد. با توجه به این عمل و رفتار خاوران، می‌توان به شخصیت حيله‌گری وی پی برد:

به دل گفت اگر خود مسلمان شوم

ز فرمان او نیز اگر سر کشم

همان به که نیرنگ پیش آورم

زبان گر به ایمان درآرم همی

بگویم دروغی به فرمان خویش

بترسم که روزی پشیمان شوم

سر خویش بر نوک خنجر کشم

یکی چاره کار خویش آورم

که داند که در دل چه دارم همی

ببندم زبانش به گفتار خویش

(خوسفی، ۱۳۸۶: ۲۲/۲۷۱-۱۸)

اعمال و رفتار عمرامیه نشان از باهوشی و

زیرکی او دارد: عمرامیه عیار معروف تازی یاریگر

پیمبر سر آوردشان در کنار

ز مالک نداری همانا خبر

به گرد حصار طلسمات دال

بدو گفت کای شیر دلدل سوار

که مر پهلوان را چه آمد به سر

فرو ماند ناگه به دستان زال

(همان: ۲۱۷)

به گلدسته روضه انما

علی ولی شیر پروردگار

به سرو خرامنده لافتا

سپه‌دار دین شاه دلدل سوار

(همان: ۲۹)

۲-۲-۲. شخصیت‌پردازی غیرمستقیم در *خاوران‌نامه*

«در روش شخصیت‌پردازی غیرمستقیم، نویسنده با عمل داستانی، شخصیت داستان را معرفی می‌کند و ما از طریق افکار، کردار و گفت‌وگوهای خود شخصیت، او را می‌شناسیم.

در این شیوه، شخصیت اگر مغرور و خودخواه باشد، نویسنده نمی‌گوید این شخصیت دارای

چنین خصلتی است، بلکه با رفتار و گفتاری که از شخصیت در داستان سر می‌زند، خواننده به

خصلت‌های او پی می‌برد». (بارونیان، ۱۳۸۷:

۲۸۶) برای شخصیت‌سازی غیرمستقیم از

روش‌های ذیل می‌توان یاری جست: «کنش،

گفتار، نام و محیط». (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۲)

ابن‌حسام در *خاوران‌نامه* در عین حال که با

صراحت از خصوصیات خلقی و روحی

شخصیت‌های داستانش صحبت می‌کند،

شخصیت‌ها را در عین عمل و در برخورد با

سه دیگری به ابوالمحقن گرد داد
(همان: ۱۸-۲۱/۵۳۸)

نمونه‌های دیگری که با توجه به آنها
می‌توان به صفات انجام‌دهنده کنش پی برد:
گذاشتن سعد وقاص و دلافروز در تابوت توسط
قطار نشان از زیرکی و باهوشی وی دارد؛ زیرا
وی با این نقشه می‌خواست سعد و دلافروز را از
یاری ابوالمحقن محروم نماید و آن دو را
مخفیانه بکشد (همان: ۲۰/۷۲-۲۱)؛ دسیسه
خاوران در مقابل علی^(ع) برای اتمام جنگ نشان
از حيله‌گری و مکاری وی دارد (همان: ۱۰/۱۵۶-
۱۳)؛ تعویق جنگ برای اجتماع گردنگشان از
اقصی نقاط خاور در هنگام جنگ علی با خاوران،
نشان از حيله‌گری خاوران دارد (همان: ۱۹/۱۶۲-
۲۳)؛ متوسل شدن دیو به دروغ در مقابل علی^(ع)
(همان: ۱۶/۱۹۶-۲۰)؛ طرح نقشه شاپور برای از
بین بردن مالک (همان: ۱-۲۲۳/۷)؛ خوراندن
داروی بیهوشی به مالک توسط گلچهر (همان:
۱۳-۱/۲۲۷)؛ وعده دادن یازده دانه گوهر به
میرسیاف از جانب خاوران برای افشا نکردن
هویت و محل اختفای وی (همان: ۴/۲۷۰-۷)؛
مهمانی ترتیب دادن قره جهت نابودی سعد
وقاص (همان: ۱۵/۴۲۴-۱۹)؛ حفر چاه در
سراپرده چاهی و گفتن به دروغ که جمشیدشاه
دین اسلام را پذیرفته و رفتن علی^(ع) به جانب
وی (همان: ۳-۱/۵۰۳)؛ وزیر ناهیدشاه با سوگند
دادن، علی^(ع) را از ادامه نبرد بازداشت (خوسفی،
۱۳۷۷: ۱۷/۷-۲۲)؛ اتحاد جمشید شاه و تهماس
شاه برای نبرد با علی^(ع) (۴-۱/۲۳۳)؛ تهماس‌شاه

بسیاری از صحنه‌هاست. از جایی که وی وارد
صحنه می‌شود، بیشتر سخن از شبروی‌ها،
عیاری‌ها و طراری‌های شگفت‌انگیز وی می‌رود.
عمر و امیه هر دم به شکلی درمی‌آید و به زبان‌های
گونگون سخن می‌گوید و هر کسی را که
بخواهد از پهلوانان خصم بیهوش می‌کند و
شبانگه سر و ریشش را می‌تراشد و از هر جا که
بخواهد، داخل یا خارج می‌شود، هیچ بارویی هر
قدر بلند باشد در برابر چابکی و گریزپایی وی
مانعی نمی‌تواند بود، هر چه را می‌خواهد با
بی‌پروایی می‌رباید، از سر جمشیدشاه پادشاه
خاورزمین تاج می‌رباید و کسی را یارای برابری
و پایداری در مقابل او نیست:

زهر گونه‌ای رأی و تدبیر ساخت

بتی را به گردن درافگند پیر

به تدبیر، خود را یکی پیر ساخت

کشیشی شد اندر جهان بی‌نظیر

(خوسفی، ۱۳۸۶: ۱۰/۳۱۱-۷)

مهمانی ترتیب دادن شیخال جادو و قصد

کشتن مالک، ابوالمحقن و فیروزشاه با خوراندن
غذای زهرآلود، نشان از نیرنگبازی و حيله‌گری
وی دارد:

بفرمود تا خوان بینداختند

سه کاسه که زهر اندرش کرده بود

یکی زان بر شاه پیروز بخت

دوم کاسه در پیش مالک نهاد

^(۵) سماطی که شاید برداختند

بیاورد و در پیش بنهاد زود

کجا زو دلش کینه‌ور بود سخت

داستان بیرون می‌آورد. در روند گفتارها، دو پهلوان را با هم درگیر می‌کند و به وسیله گفتار، حوادث را تا پیروزی یا شکست یاری می‌دهد. همچنین وی به مدد گفتارها، مخاطب را با درون قهرمان نیز آشنا می‌کند و بیشتر او را می‌شناساند. دوران‌دیشی، خویش‌بینی، ساده‌دلی و صفای باطن و ... بیش از هر جا در گفتارهای شخصیت‌ها نمود پیدا کرده است. علاوه بر آن منطق داستان‌ها و روند گفتارها و گفتارگذاری رویدادها، حوادث و داستان‌ها را از رویدادهای ذهنی و خیالی بودن دور می‌سازد و به آنها جلوه‌ای واقعی می‌بخشد. شاعر با گفتارگذاری‌ها توانسته است در بسیاری از موارد راز و رمزها، درون‌مایه‌ها و تمامیت معنویت آنها را به مخاطب نشان دهد.

در *خاوران‌نامه* گفت‌وگو علاوه بر نقشی که در ساختار داستان، پیشبرد آن و نیز جذاب کردن داستان دارند، در بسیاری موارد موقعیت‌های روحی، عاطفی و اجتماعی و ویژگی‌های مثبت و منفی اشخاص را نیز نشان می‌دهند. گفتار شخصیت‌های داستان معمولاً متناسب با اندیشه، روحیات و مقام و موقعیت آنهاست و سخنان آنها بیشتر در جهت نیروی مثبت و گاهی منفی است؛ بسته به اینکه در کدام یک از این دو قطب قرار دارند. لحن شخصیت‌ها نیز به ویژه در مواردی که تقابل قهرمان و ضد قهرمان مطرح است، از یکی به دیگری تغییر می‌کند. معمولاً شخصیت منفی با لحنی مطمئن و مغرور و مدعیانه سخن می‌گوید:

بر آشفته قطار جنگ آزمای

به ظاهر و برای نجات جان خود دین اسلام را می‌پذیرد. (همان: ۲۴۷/۲۳-۲۴)

ب) گفت‌وگو

شیوه دیگر معرفتی شخصیت‌ها، روش گفت‌وگوست. شکل ویژه بیان و طرز گفتار هر کس بیانگر تمامی ویژگی‌های فردی اوست. هر کس بنا بر گفتار ویژه‌ای که از امکانات زبانی برمی‌گزیند، با کاربرد واژگان خاص، ساختمان نحوی، وجوه معنایی، آهنگ کلام، نوع تلفظ و... هویت و تشخیص ویژه خود را متجلی می‌نماید و از این طریق ویژگی‌های اجتماعی، طبقاتی، فرهنگی و منطقه‌ای و حتی تمایلات خودآگاه یا ناخودآگاه و حساسیت‌های فردی و زندگی درونی خود را به نمایش می‌گذارد. (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۱۷۹) در واقع، «آنچه شخصیت‌ها به یکدیگر می‌گویند، به خواننده اجازه می‌دهد که بینشی از ویژگی‌های شخص و افکار آنها و اطلاعاتی پیرامون کنش‌هایشان به دست آورد.» (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۶۲)

یکی از ویژگی‌های خوب و مهم *خاوران‌نامه*، استفاده به جا از گفت‌وگوست. نویسنده از عنصر گفت‌وگو به نحو شایسته‌ای در حماسه خود بهره برده است و این تناسب گفت‌وگو با شخصیت‌ها، کمک شایانی در پیشبرد داستان و شخصیت‌پردازی داشته است.

گفتارهای *خاوران‌نامه* از طراحی آگاهانه آفریننده‌شان خبر می‌دهند. ابن حسام از گفتار چونان ابزاری برای شکل دادن روند کردارها استفاده کرده است. وی با گفتار، حادثه را از بطن

- بگفت این نه آیین و راه من است
به ردکار آتش برآمد ز جای
(خوسفی، ۱۳۸۶: ۹/۱۰۳)
- سر تیغ برآن گواه من است
(همان: ۱۰/۱۰۳)
- در داستان عشقی دلدادگی دل‌افروز - دختر
نوادر شاه- به سعد و قاص، وقتی دل‌افروز با
مادر خود سخن می‌گوید، راز عشق خود را فاش
می‌کند و شخصیت عاشق پیشگی خود را عیان
می‌دارد:
- به مادر همی‌گفت هر دم که من
چو زلف خود افتادم اندر شکن
(خوسفی، ۱۳۸۶: ۱۵۸-۱۶-۱۵)
- علی‌گفت بر گرد از این کافری
مسلمان شو و راه اسلام جوی
مکش گردن از دین پیغمبری
که تا در دو گیتی شوی نامجوی
(همان: ۱۰۶/۱۵-۱۴)
- ابن‌حسام در *خاوران‌نامه* از گفت‌وگو برای
شکل‌گیری کردار و اعمال شخصیت‌ها و نیز
نمایش شخصیت و منش قهرمانان بهره برده
است. مخاطب در عین حال که سخن قهرمان را
در باب موضوعی خاص می‌خواند، می‌تواند با
درون آن قهرمان آشنا شده، از شخصیت
باطنی او پرده بردارد. به بیان دیگر، درون‌کاوی
قهرمانان از طریق بازگفت اندیشه‌های آنان،
یکی از شگردهای ابن‌حسام در پردازش
شخصیت‌هاست. در گفت‌وگوی زیر که بین
حضرت علی^(ع) و قطار صورت گرفته است.
علی^(ع) از او می‌خواهد تا مسلمان شود، اما وی
- خود در این گفت‌وگو آشکارا اذعان می‌دارد، آیین
اسلام در وجود او نیست و به کفرپیشگی خود
اقرار می‌کند.
بدو گفت قطار کاین خود مگوی
بمانم من آیین پیشین خویش
سرشتی که در من نیابی مجوی
(همان: ۲۰/۱۰۶)
- مرا تا بمانم همین است کیش
(همان: ۱/۱۰۷)
- ایلاق جنگی در گفت‌وگوی خود با سعد
وقاص به معرفی خود می‌پردازد و خود را هشیار،
بیدار و مرد جنگ می‌داند و شخصیت خود را
برای او روشن می‌کند:
همی‌گفت ایلاق جنگی منم
به بازو اگر خم دهم خام را
چو تیغ من آیینه تابی کند
کنون کیست مردانه‌تر زین سپاه
هشیوار و بیدار و سنگی منم
فرود آرم از چرخ بهرام را
گه از عکس او آفتابی کند
که با من بگردد به آوردگاه
(همان: ۱۴/۱۶۸-۹)
- میرسیاف در گفت‌وگوی خود با علی^(ع) در
اولین برخورد و قبل از اسلام آوردن با لحنی تند
و آمیخته با غرور، خود را شمشیرزنی معرفی
می‌کند که همتایی در جهان ندارد:
ندانم که ویرانه آباد کیست
همانا که نشنیده‌ای نام من
منم میر سیاف شمشیر زن
شب از بیم تیغم نخسبد پلنگ

سخن در بیانش به تنگی رسید
(خوسفی، ۱۳۸۶: ۵۵)
یا در بیان قیافه زیبای دختر جمشیدشاه
یعنی پری دخت چنین قلم فرسایی می‌کند:
یکی دختر اندر میان چون پری
دلارامی آرام جان آمده

غزال سیه چشم و صد دلبری
عقیق لب و لعل او آبدار

دل شب سوادى ز گیسوی او
دو لعلش مفرح ز یاقوت ناب
به غمزه ز چشم خرد، برده خواب

به روی و به موی و به چشم، آن بهار
کز او رشک بردی بت آزری

دل از دست چشمش به جان آمده
ستاره جبینی و صد مشتری

کمند سر زلف او تابدار
مه نو خیالی ز ابروی او

به لعل اندرون رسته در خوشاب
به سنبل گل سرخ را داده آب

گل و سنبل و نرگس آبدار
(همان: ۲۱۳-۲۱۲)

در توصیف ظاهر قطار، به سیه‌روی او
اشاره شده است:

به کفر آن سیه رو سیه رای بود
به حصن بیاض اندرش جای بود

(همان: ۶۶)
در توصیف قیافه اژدها او را به زشت‌ترین

و ترسناک‌ترین شکل معرفی کرده، اژدهایی سیاه
که هفت سر دارد و از دهان آن آتش زبانه
می‌کشد:

بگو نام خود تا بدانم کنون
بر و کشور و بوم بنیاد کیست

ندانی سرانجام و انجام من
که بالای ابر است شمشیر من

هژبر از من آموزد آیین جنگ
که تیغ من امشب که را ریخت خون

(همان: ۱۱۷/۱-۷)

د) قیافه ظاهری

توصیف ظاهر و قیافه شخصیت یکی از ابعاد
شخصیت‌پردازی است، به طوری که همیشه
شخصیت‌های محبوب را با قیافه‌های دوست
داشتنی و شخصیت‌های منفور و افراد بدکار را
با قیافه‌های زننده معرفی کرده‌اند. در
خاوران‌نامه، شخصیت‌های محبوبی مانند
پیامبر (ص)، امام علی (ع) و یارانش با قیافه و
ظاهری زیبا توصیف شده‌اند؛ ولی شخصیت‌های
منفوری چون دیوان و اهریمنان، تهماس شاه،
نوادر شاه، قطار و ... با ظاهری کریه و
ناخوشایند تصویر شده‌اند.

ابن‌حسام در بیان قیافه ظاهری دل‌افروز
همسر سعد وقاص، زیبای او را این‌گونه به
تصویر می‌کشد:

یکی دخت بود اندر ایوان شاه
به چهره چو زهره فرشته‌فریب

به هر شست کان زلف دلخواه داشت
حدیث دهانش چو آمد پدید

گل اندام سروی به رخسار ماه
دل از چشم جادوی او ناشکیب

پریشان و شوریده پنجاه داشت

پدید آمد آنگه یکی ازدها

یکی شکل ناخوش سیه پرزقار

سرش هفت و در هر سری بانگ صور

به هر سر بر آن ازدهای دژم

ز سر تا دمش بود گز یک هزار

که ابلیس را زو نبودی رها

هوا از دم دود او پر غبار

نماینده چون هفت گنبد ز دور

دهانی پر آتش گشاده ز هم

چو صد گز به پهنای آن گرزه مار

(خوسفی، ۱۳۸۶: ۱۹۰)

خاوران‌نامه نیز مانند دیگر آثار حماسی،

عرصه پیکار نیکی و بدی، خیر و شر و یزدان و

اهریمن است. دیوان (نیروهای شر و اهریمنی)

بزرگ‌ترین دشمنان نیروهای خیر و ایزدی‌اند. این

نیروهای پلید بیش از شاهان خاور زمین به

سپاهیان اسلام آسیب می‌رسانند. ویژگی و اعمال

دیوان در *خاوران‌نامه*، دیوان *شاهنامه* را فریاد

می‌آورد و ابن حسام با استادی تمام در این زمینه

از حکیم توس بهره گرفته است. چهره دیوان در

خاوران‌نامه در هیأتی بسیار زشت و مخلوطی از

چند حیوان بیان می‌شود:

هم آنگه زدریا برآمد خروش

برآمد بسی جانورهای زشت

یکی را سر پیل و چنگال شیر

یکی را سر گرگ و روی پلنگ

یکی را تن شیر روی گراز

یکی را سر گاو و پای هیون

به آن ژرف دریا به آواز دیو

تو گفתי که دریا برآمد به جوش

که دیدارشان زشت کردی بهشت

همی دیدنش دیده را کرد سیر

یکی ازدها شکل و دیگر نهنگ

سر و سینه کوتاه و موی دراز

فزون‌تر ز اندازه چند و چون

به گردون گردان همی شد غریو

(همان: ۱۹۱)

ج) نام

شیوه دیگر شخصیت‌پردازی، نام‌گذاری است که

به دو صورت نام‌های عام و خاص می‌آید. روشی

ساده در شخصیت‌پردازی که نماینده هویت افراد

و فرهنگ و جامعه متعلق به آنان است. در کتاب

دستور زبان آمده است: «نویسنده متناسب با طرح

و ساختار داستانش اسمی برای شخصیت‌های اثر

انتخاب می‌کند. این اسم به طور معمول خشتی و

اتفاقی نیست؛ دارای بار عاطفی و اجتماعی و

نشان‌دهنده خاستگاه فکری نویسنده است.»

(اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۵-۱۶۴).

در باب شخصیت‌های *خاوران‌نامه* باید

گفت که برخی مانند مالک‌اشتر، ابوالمحجن،

عمروبن معدی کرب و عمرو امیه واقعیت تاریخی

دارند که دلآوری‌هایشان در غزوات صدر اسلام،

ورد زبان‌ها و آشنای گوش‌هاست و پاره‌ای دیگر

از شخصیت‌های داستانی همچون عملاق،

قرطاس و عبدوی فقط ساخته ذهن شاعر است و

تنها باید از دید حماسی بدان نگریست، اما گروه

سوّم شخصیت‌هایی هستند که از *شاهنامه* به

خاوران‌نامه راه یافته‌اند و ابن حسام گاه برای ذکر

مثال و تشبیه و تأیید مطلب خود و گاه به عنوان

دل‌افروز نیز بسیار شجاعانه می‌جنگند. علاوه بر آنها حضرت محمد^(ص) با وجود آنکه در داستان حضور فیزیکی ندارد، از مدینه با برگرفتن حجاب‌های دنیایی، بر تمام وقایع آگاه و بیناست. مسلمانان را راهنمایی و جنگ را هدایت می‌کند و در خواب و بیداری جنگ را به پیش می‌برد و به سپاه اسلام می‌گوید که چه کند. (خوسفی، ۱۳۸۶: ۷۳ / ب ۱۰-۱۲؛ همان: ۹۸/۲-۱۲؛ همان: ۱۷۹ / ب ۱-۵؛ همان: ۳۸۲ / ب ۳-۵؛ همان: ۲۱۱ / ب ۱-۵).

در این اثر بیشتر از نام علی برای نامیدن این امام استفاده شده است. این اسم در فرهنگ لغت به معنی بلند قدر، بزرگ، شریف و بلند برآمده است (ابن منظور، ۱۹۹۵، ج ۱۵: ۸۳ و راغب اصفهانی، ۱۹۹۶: ۵۸۲). بدین ترتیب می‌توان گفت که بین اسم و شخصیت هم‌خوانی و تناسب وجود دارد و همان‌گونه که در داستان این شخصیت از جایگاه بسیار بلند مرتبه‌ای برخوردار است و به صورت انسانی شریف جامع کمالات انسانی ترسیم شده است، نام او نیز دلالت بر این امر دارد. همچنین از لقب حیدر نیز برای نامیدن این شخصیت استفاده شده است. این لقب نیز به معنی شیر و نماد شکست‌ناپذیری و شجاعت است. معنی دیگر آن، دوراندیش است؛ یعنی کسی که در ظرافت‌ها و نکته‌های دقیق امور و کارها اندیشه می‌کند (ابن منظور، ۱۹۹۵، ج ۳: ذیل ماده حدر). *عَشْمَشَم* نام دیگر حضرت در این اثر است که به معنی مرد خودرأی دلیر است که هیچ چیز او را از مراد باز نمی‌دارد. (دهخدا، ۱۳۹۲: ج ۱ / ۶۵۳) در حقیقت می‌توان گفت نام و لقب به

شخصیتی مستقل در داستان‌هایش از آنها استفاده می‌کند از جمله رستم، اسفندیار، بیژن، جمشید، بهمن، زال، سام، ضحاک، کاوس، کیخسرو، کیقباد، گسته‌م، گودرز، گیو، منوچهر و ... (بهنام‌فر و خسروی، ۱۳۹۱: ۲۴). گاهی شخصیت‌های *شاهنامه* بدون تغییر کارکرد، در *خاوران‌نامه* راه پیدا کرده‌اند. به عبارت دیگر، ابن حسام چهره‌های مثبت و منفی‌ای از *شاهنامه* گرفته بدون اینکه تغییری در ماهیت و کارکرد آنها ایجاد کند، آنها را لابه‌لای داستان‌هایش به خدمت گرفته و مضمون مورد نظرش را بیان کرده است.

در *خاوران‌نامه* حضرت علی^(ع) قهرمانی است دلیر، جنگاور و شکست‌ناپذیر و در جنگ‌های بزرگ این حماسه، حضوری فعال دارد؛ به طوری که به حق می‌توان _ آن‌گونه که در بسیاری از منابع دیده می‌شود- *خاوران‌نامه* را داستان رشادت‌های آن حضرت نامید. این جنگجوی دلیر بر همه موانع، اعم از دیو، اژدها، طلسم، جادو، سپاهیان گران، پهلوانان بزرگ و ... غلبه می‌کند و همیشه پیروز از جنگ بیرون می‌آید. پهلوانان و جنگاوران مقابل او همه سترگ و تسخیر ناپذیرند؛ با این حال، آن حضرت بر همه‌شان چیره می‌شود. وی هرگز اشتباه نمی‌کند و در دام دشمن اسیر نمی‌شود؛ علاوه بر قدرت بدنی، از جهت تفکر، تعقل، هوش و سیاستی که بایسته کارزار است، از همگان برتر است و به راحتی سپاه دشمن را به بازی می‌گیرد. پس از آن حضرت، دیگر قهرمانان سپاه اسلام همچون ابوالمحقن، مالک اشتر، سعد، قنبر، میرسیاف و

و ترس و حس اعجاب‌انگیزی صورت گرفته است.

در بیت زیر شاعر، جیم را هم قافیه با بیم قرار داده است و خود این موضوع را در ذهن متبادر می‌کند که هدف وی از به کارگیری این نام، علاوه بر ایجاد جناس میان جیم و بیم، انتقال بار معنایی ترس و رعب است. از آنجایی که *خاوران‌نامه* حماسه است و فضای حماسه سرشار از دلهره و ترس است، وی قصد داشته تا با به کارگیری اسمی جدید و دور از ذهن فضایی متناسب با حماسه خلق کند:

کجا نام آن نامور جیم بود

که نام آوران را از او بیم بود

(خوش‌کنار، ۱۳۸۶: ۴۴)

اسامی نامأنوس و دور از ذهن قفقان، طاغون و خمار را نیز شاعر متناسب با فضای حماسی اثر خود خلق کرده است. معمولاً ابن‌حسام برای خلق شخصیت‌های منفی و در تقابل با حضرت علی^(ع) از اسامی نامأنوس استفاده کرده است. شاید هدف او از خلق چنین شخصیت‌هایی علاوه بر ایجاد فضایی حماسی و رعب‌آمیز، با توجه به دینی بودن *خاوران‌نامه*، را بتوان چنین بیان کرد که ابن‌حسام با کاربرد چنین نام‌های عجیبی نشان می‌دهد که گسترش اسلام به آسانی و سهولت صورت نگرفته است و برای برپایی اسلام و ماندگاری آن خون‌های زیادی ریخته شده است و شخصیت‌های منفوری وجود داشته تا با نابودی آنان آیین اسلام گسترش یابد و نکته دیگر اینکه شخصیت‌های منفی و ضدقهرمان علاوه بر چهره منفور و صفات ناپسندی که در

کار برده شده در این اثر برای حضرت علی^(ع)، جامع تمام خصلت‌ها و صفت‌هایی است که از طریق صفت، کنش گفتاری و کنش رفتاری برای این حضرت در نظر گرفته شده است.

در بیت زیر، ذکر اسم «گلچهر» در خواننده این احساس را ایجاد می‌کند که این زن شخصیت مثبت و چهره زیبارویی دارد، گرچه ابن‌حسام با شیوه مستقیم ابیاتی را در وصف زیبارویی و چهره گل مانند و ... آورده است و گفته که بهره تامی از حسن و زیب دارد:

گلش چهره و نام گلچهر بود

پری را بر آن ماهرخ مهر بود

(خوسفی، ۱۳۸۶: ۲۱۳)

اما باز در این بیت، اسم گلچهر مقداری تشخص دارد و در القای بار شخصیتی آن زن سهمی هر چند اندک دارد. البته اسامی دیگر زنان در *خاوران‌نامه* نیز مانند گل‌اندام، پری دخت، دل افروز نشان از آن دارد که در *خاوران‌نامه* با آنکه حماسه‌ای دینی و مذهبی است و موضوع آن تماماً جنگ و خونریزی است؛ عشق و عاشقی لابه‌لای جنگ‌های سخت قدم به میدان می‌گذارد و درگیرودار جنگ، حماسه‌ای زیبا می‌آفریند و ابن‌حسام در سرایش ابیاتی که در وصف زنان حماسه خود اختصاص داده به زیبایی آنان توجهی خاص داشته است و نامی که برای آنان برگزیده است این بار معنایی را به دوش می‌کشد. در بسیاری از ابیات نیز شاهد آن هستیم که شاعر از اسامی عجیب و غریبی که در زبان عربی رایج و معمول است استفاده کرده است. کاربرد این اسامی در بسیاری از مواقع برای ایجاد رعب

افراسیاب بود». (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۲/ ۷۹۴)
مرا نام گلباد گردنکش است
به مرگ برادر دلم ناخوش است
(همان: ۴۰۹)

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از ویژگی‌های داستان که نقش برجسته‌ای در طرح داستان، انسجام و گسترش آن دارد، شخصیت و شخصیت‌پردازی است؛ زیرا نویسنده باید بداند چگونه و با چه زبان و کارکردی شخصیتی را بیافریند و به او نقش و تیپ دهد. در *خاوران‌نامه* ۹۵ شخصیت نقش‌آفرینی کرده‌اند که از این تعداد ۱۶ شخصیت پویا و ۷۹ شخصیت ایستا می‌باشد. علاوه بر این بسامد انواع شخصیت‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: شخصیت‌های قراردادی ۸۰ مورد، نوعی ۷۷، همه جانبه ۳۶، نمادین ۱۰، تمثیلی ۳، قالبی ۰ و این نشان می‌دهد که علاوه بر ایستا بودن اکثر شخصیت‌ها، ابن‌حسام به توصیف دقیق و کامل شخصیت‌های حماسه خود پرداخته و از گزینش شخصیت‌های کلیشه‌ای خودداری کرده است. ابن‌حسام ابتدا همه شخصیت‌ها را به خوبی می‌پروراند و بعد با نقش ویژه و منحصر به فردی وارد صحنه می‌سازد و پس از ایفای نقش از صحنه خارج می‌سازد. وی برای جذابیت بخشیدن به شخصیت‌ها و قهرمانان داستان‌های *خاوران‌نامه* از شیوه مستقیم توصیف و شیوه غیرمستقیم که شامل اعمال و رفتار، نام، گفت‌وگو و قیافه ظاهری می‌شود، بهره برده است. در بخش اعمال و رفتار نشان می‌دهد که با عملکرد و کنش

بیان آنان آمده است، از نام‌های بی‌معنا نیز بهره برده‌اند.

یکی خاوری بود قفجان به نام
دلاور سواری به میدان تمام
(همان: ۴۱۰)

یکی رایزن داشت طاغون به نام
بدو گفت برخیز و بیرون خرام
(همان: ۴۲۳)

دلیر و سبکسار و خودکام بود
خمار خماره ورا نام بود
(همان: ۲۹۱)

اسامی دیگری در *خاوران‌نامه* وجود دارد که ابن‌حسام با توجه به کارکردی که در ادبیات حماسی داشته‌اند از آنان بهره برده است؛ مثلاً به کارگیری اسامی برگرفته‌شده از *شاهنامه* همچون بارمان و گلباد و ... به دلیل این است که آنان در شاهنامه نمادی از قدرت و دلیری و جنگاوری بوده‌اند:

«بارمان از سرداران تورانی که در نخستین رایزنی پشنگ برای نبرد با ایرانیان، در دوران پادشاهی نوذر حضور داشت و نخستین کسی بود که از افراسیاب اجازه خواست تا به نبرد پردازد او به میدان رفت و با قباد برادر قارن کاوه نبرد کرد و او را کشت». (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱/ ۱۵۲).

یکی نامور بارمان نام داشت
تمنای سرو گل‌اندام داشت
(خوسفی، ۱۳۸۶: ۲۰۲)
«گلباد از سرداران تورانی است که در چوگان بازی افراسیاب و سیاوش از یاران

- شخصیت می‌توان به باطن شخصیت پی برد و او را شناخت، در گفت‌وگوها شاعر در بسیاری موارد موقعیت‌های روحی، عاطفی و اجتماعی و ویژگی‌های مثبت و منفی اشخاص را نیز نشان می‌دهند. گفتار شخصیت‌های داستان معمولاً متناسب با اندیشه، روحیات و مقام و موقعیت آنهاست و سخنان آنها بیشتر در جهت نیروی مثبت و گاهی منفی است. گزینش نام‌های انتخابی برای شخصیت‌ها اتفاقی و تصادفی نبوده است و میان نام اشخاص با کارکرد و صفاتشان تناسب وجود دارد. به طور کلی می‌توان گفت که ابن حسام توانسته است به خوبی شخصیت را درون‌کاوی کند و هنر نویسندگی خود را نشان دهد.
- منابع**
- آسا برگر، آرتور (۱۳۸۰). *روایت در فرهنگ عامیانه رسانه و زندگی روزمره*. ترجمه محمد رضا لیراوی. چاپ اول. تهران: انتشارات سروش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۵). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- اخلاقی، اکبر (۱۳۷۷). *تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار*. اصفهان: نشر فردا.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. چاپ اول. اصفهان: نشر فردا.
- اسماعیل‌لو، صدیقه (۱۳۸۴). *چگونه داستان بنویسیم*. تهران: نگاه.
- بارونیان، حسن (۱۳۸۷). *شخصیت‌پردازی در داستان کوتاه دفاع مقدس*. چاپ اول.
- تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- براهنی، رضا (۱۳۷۲). *قصه‌نویسی*. چاپ چهارم. تهران: نگاه.
- بهنام‌فر، محمد؛ خسروی، مجید (۱۳۹۱). «تأثیر شاهنامه بر خاوران نامه». *فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان*، شماره ۲۶، صص ۳۵-۸.
- بیکهام، جک (۱۳۸۷). *راهنمای نوشتن داستان کوتاه*. ترجمه مریم اسکندری. اهواز: رشن.
- پور داوود، ابراهیم (۱۳۷۷). *یشت‌ها*. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- بیشاپ، لئونارد (۱۳۷۴). *درس‌هایی درباره داستان‌نویسی*. ترجمه محسن سلیمانی. تهران: زلال.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۹۲). *نظریه ادبیات متن‌هایی از فرمالیست‌های روس*. مترجم عاطفه طاهایی. چاپ دوم. تهران: نشر دات.
- خوسفی، محمدبن حسام (۱۳۸۶). *خاوران‌نامه*، نیمه اول. تصحیح حیدر علی خوش‌کنار. اردبیل: انتشارات مهد تمدن.
- _____ (۱۳۷۷). *خاوران‌نامه*. نیمه دوم. تصحیح حمیدالله مرادی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- داد، سیما (۱۳۸۷). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ چهارم. تهران: مروارید.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۹۲). *فرهنگ لغت دهخدا*. دو جلدی. تهران: توس.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۹۹۶). *مفردات الفاظ القرآن*. مصحح صفوان عدنان

- داوودی. بیروت: دارالشامیه.
- رحمانی خیای، صمد (۱۳۸۲). سیری در دنیا
داستان و داستان نویسان. چاپ اول. تبریز:
هماذر.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹). فرهنگ نام‌های
شاهنامه. ۲ جلدی. تهران: پژوهشگاه مطالعات
فرهنگی و علوم اجتماعی.
- ریمون کنان، شلومیت (۱۳۸۷). روایت داستانی.
بوطیقای معاصر. ترجمه ابوالفضل حرّی.
- تهران: نیلوفر.
- گروور، جولی (۱۳۷۷). «شخصیت‌پردازی در
رمان». ترجمه کامیار شیرازی، مجله ادبیات
داستانی، شماره ۴۶، صص ۳۶-۳۲.
- مقدادی، بهرام. (۱۳۷۸). فرهنگ اصطلاحات نقد
ادبی (از افلاطون تا عصر حاضر). تهران: فکر
روز.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۷۹). عناصر داستان. چاپ
اول. تهران: سخن.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی